

## متافیزیک ابن سینا

### ترانه جوانبخت

متافیزیک آن طور که ابن سینا در کتابش با عنوان "شفا" در نظر گرفته، توضیح عقلانی همه هستی ست. ابن سینا "مشق شدن همه چیز از هستی لازم"، ابدیت هستی و نیز نفی شناخت آنچه مجزا از منبع هستی ست را در این کتاب توضیح داده است.

ابن سینا برای هر علمی موضوعی در نظر گرفته و علوم را به دوشاخه نظری و عملی تقسیم کرده است. از نظر او، علم نظری دانشی ست که موضوعش مستقل از ما ست درحالی که علم عملی برای ما کاربرد دارد. او سه نوع علم عملی در نظر می گیرد: دانش کشاورزی، اقتصاد و حکومت بر خود. او همچنین سه علم نظری را ممکن می داند: فیزیک، ریاضی و دانش ماوراء الطبیعه.

ابن سینا اولین کسی ست که کانی شناسی را ابداع کرده و در شیمی به شیوه قدیم هم کار کرده است. ابن سینا در نجوم نیز تحقیقاتی دارد و با ابوریحان بیرونی تبادل فکر داشته است. **برداختن به حوزه های مختلفی که ابن سینا در آنها کار کرده از بحث این مقاله خارج است.**

ابن سینا دانش ماوراء الطبیعه را دانشی الوهی می داند و موضوعش را طبق دیدگاه ارسطویی چیزی می داند که موجودیت داشته باشد. او به دو دلیل مربوط بودن خدا به دانشهای دیگر را نفی می کند:

۱. دانش های دیگر یا دانش عملی هستند یا فیزیک یا ریاضی و نمی توانند درباره خدا باشند.

۲. اگر خدا در متافیزیک بررسی نشود در هیچ علم دیگری قابل بررسی نخواهد بود. حتی اگر محوریت موضوع خدا در این علم لازم باشد نمی توان جز این پذیرفت که خدا موضوع خود را تشکیل می دهد.

ابن سینا این مورد را مطرح می کند که موضوع متافیزیک به علت اولیه مربوط است. اگر چه به نظر ابن سینا، علت اولیه موضوع منحصر به متافیزیک نیست. چرا که وجود این علت باید در این علم نشان داده شود. ابن سینا با استفاده از متافیزیک ارسطو این راه حل را پیشنهاد می کند که موضوع متافیزیک هستی آن گونه که هست می باشد که با هر آن چه وجود دارد اشتراک دارد. در تاریخ متافیزیک ابن سینا نخستین کسی ست که این راه حل را پیشنهاد کرده است.

ابن سینا موضوع متافیزیک را با موضوع دیگر علوم نظری مقایسه کرده است. او فیزیک را دانش اجسام آن گونه که هستند نمی داند بلکه آن گونه که حرکت می کنند یا ساکنند. ریاضیات از نظر او، دانش مربوط به اندازه گیری و اعداد است و بنابراین به هستی که حادث شدنش ریاضی ست ارتباط دارد. در هر دوی این دانشها هستی به طور محدود بررسی می شود چرا که به ماده، اندازه یا تعداد بستگی دارد. در این دو دانش، هستی پیش فرض شده است بدون آن که برای خودش مطالعه شود. هستی موضوع دانش متافیزیک است و در این دانش بدون هیچ محدودیتی بررسی می شود. متافیزیک همه مقوله های مربوط به هستی از جمله: ذات، کمیت و کیفیت را شامل می شود ولی مقوله عمومی تر خود هستی ست که بقیه مقوله ها را دربر می گیرد.

موضوع متافیزیک، هستی همانطور که هست و مشترک با هر آن چه هست می باشد. ابن سینا می گوید که هستی نخستین موضوعی ست که به فکر در می آید. ابن نظر ابن سینا بعدها توسط فیلسوفانی نظیر آکویناس و هایدگر استفاده شده است. تعبیر هستی از این جمله ابن سینا، درک روح ما از موجودیت داشتن چیزها ست. هستی، همه چیز را نه آن طور که این گونه یا آن گونه است بلکه آن طور که موجودیت دارد دربر می گیرد.

ابن سینا علاوه بر ارسطو، از نظر فارابی نیز بهره برده است. فارابی متافیزیک ارسطو را به این صورت در نظر گرفته بود که ۱۰ علت برای هستی وجود دارد که ۹ علت ثانوی هستند. از نهمین علت، علت دهم که علت فعال است به وجود می آید. دو علت اول، اولین کره آسمانی و هفت علت کرات مربوط به سیارات را پدید آورده اند. فارابی روح این کرات را به خلقت جوهر جسمانی توسط خدا مربوط می دانست که ماده اولیه همراه با حرکت را تشکیل داده است که اجزایش با وجود تفاوت های شکلی به هارمونی و هماهنگی رسیده اند، نیز عناصر چهارگانه طبیعی یعنی گرما، سرما، خشکی و رطوبت از آنها تشکیل شده است. در ادامه چرخه تکاملی، اشکال کامل تر یعنی گیاهان، جانوران و انسان پدیدآمده اند. فارابی همچنین به علم منطق، توانایی زبان و فکر پرداخته است. او تکامل ذهن را به سه مرحله ذهن بالقوه، ذهن بالفعل و ذهن به دست آمده تقسیم کرده است. از نظر او، نوع سوم ذهن با به کار بردن تصاویر و تصورات ذهنی حاصل شده است.

ابن سینا نخستین کسی است که بین ذات\* و موجودیت، فرق قائل شده است. از نظر او، موجودیت همان حادث شده از ذات است. به عبارت دیگر، موجودیت همان چیزی است که به ذات می رسد وقتی که وجود می یابد.

ابن سینا مفهوم لازم را در نظر می گیرد. از نظر او، لازم تاییدی بر موجودیت است. ارسطو نیز لزوم را در متافیزیک خود به عنوان مفهومی اساسی مطرح کرده بود. ابن سینا لزوم خدا را به عنوان دلیلی بر موجودیت خدا به کار می برد.

یکی دیگر از مشخصه های متافیزیک ابن سینا، تفاوتی است که بین لازم و ممکن مطرح کرده است. از نظر او، لازم به علت احتیاجی ندارد در حالی که ممکن به علت محتاج است. توجه به تفاوت بین ذات و موجودیت در اینجا ضروری است: هستی لازم، اصل موجودیتش را در خود دارد اما هستی ممکن این طور نیست و اصل موجودیتش را در خود ندارد. برای هستی ممکن، موجودیت یک حادثه است که به ذات اضافه می شود. هستی ممکن به چیزی احتیاج دارد تا واقع شود که همان هستی لازم است. به عبارت دیگر، هستی لازم همان علت هستی ممکن است که موجودیت آن را سبب شده است. این هستی لازم به نوبه خود، یا لازم است یا ممکن و اگر ممکن باشد برای موجودیت یافتنش به علت لازم دیگری احتیاج دارد. بنابراین هستی لازم به طور الزامی باید وجود داشته باشد تا همه چیز هستی خود را از آن بگیرد. ابن سینا تایید کرده است که در هستی لازم، هستی و ذات یکی هستند.

طبق استدلال ابن سینا، وجود ابدیت هستی الزامی است. چرا که در یک تداوم زمانی، هر چیز توسط علتی به وجود آمده که خودش علتی ممکن است. بنابراین همیشه می توان به یک علت درونی و سپس به علت آن علت رسید و تا بی نهایت ادامه داد. طبق نظر ابن سینا، اگر بخوایم برای چیزی علتی در نظر بگیریم، باید آن علت به طور هم زمان با آن چه سبب شده وجود داشته باشد بنابراین علت لازم آن خواهد بود. خلقت از نظر ابن سینا، به این معنی نیست که موجودیت از یک "تصمیم" درونی در زمان مشتق می شود (تصمیم الوهی که مشکل چندگانگی را ایجاد می کند) بلکه به این معنی است که یک شیء، موجودیتش را از یک علت لازم گرفته است. بنابراین خلقت یک وابستگی در هستی است نه تداوم زمانی.

**الزام ابدیت هستی در دیدگاه ابن سینا یعنی اثبات ابدیت هستی توسط ابن سینا.** به عبارت ساده تر اثبات ابدیت هستی یعنی اثبات وجودی ابدیت هستی. پس احتمال و امکان در آن راه ندارد. ابن سینا هستی را ابدی می دانست.

ابن سینا دو دلیل برای نادرست بودن نظریه تداوم درونی-زمانی اصل اولیه نسبت به موجودیت جهان ارائه داده است:

۱. اگر در نظر بگیریم که خدا قدرت خلق کردن را قبل از خلقت داشته، این اشکال وجود خواهد داشت که زمانی معین قبل از خلقت جهان وجود داشته که شامل خدا هم شده است و این غیر ممکن است،

۲. اگر در نظر بگیریم که خدا خلقت را در زمانی غیر از زمانی که جهان را خلق کرده است می توانست آغاز کرده باشد، این اشکال وجود دارد که خالق در زمان معنی از ناتوانی به توانایی رسیده و این لزوم خلقت بوده که به او چنین امکانی داده است و این مورد، اشکال دوم این نظریه است.

ابن سینا در کتابش نتیجه گرفته که تداوم درونی-زمانی برای خلقت غیر ممکن است و خلقت را باید به صورت یک اشتقاق موجودات از فکر خدا در نظر گرفت چرا که خدا فکری خالص است که به فکر می آید و فکرش به صورت کار است که همان ذات همه موجودات است.

ابن سینا با این نظریه، چندگانگی را از اصل اولیه رد کرده است: "او همه چیز را در آن واحد به تفکر در می آورد که به چندگانگی در ماده شکل می گیرد یا در حقیقت ذاتش به فرمایشان در می آورد اما این فرمها از فکر او مشتق می شود." ذات اجسام به دلیل آن که فکر شده اند، وجود دارد. جهان از این فکر که همان اصل اولیه لازم است پدید آمده است.

برای این که این اصل دارای یگانگی باشد، ابن سینا از اصل نئو افلوتینی بهره گرفته و در کتابش نوشته است که اشتقاق اول از واحد است که فکر دیگر را مشتق می کند و این اشتقاق ادامه می یابد و تحت هر فکر، یک کره آسمانی وجود دارد (ابن سینا در مجموع ۱۰ فکر مجزا در نظر گرفته است). طبق این نظریه نئو افلوتینی، جهان از یک اشتقاق اولیه از فکر الوهی سرچشمه گرفته است.

نظریه متافیزیک ابن سینا چند مشخصه مهم دارد:

۱. ابن سینا یابرداری موضوع متافیزیک یعنی هستی همان طور که هست را مطرح کرده است.

۲. هستی، نخستین موضوعی است که به فکر ما می رسد.

۳. ابن سینا ذات و موجودیت (یا هستی) را از هم متفاوت در نظر گرفته است. این مورد در متافیزیک یونانی بررسی نشده بود.

۴. خدا هستی لازم است که هستی و ذاتش لزوما در او مرتبط هستند.

۵. جهان (ذات ها) از خدا مشتق شده که خودش فکر می شود.

لازم است اشاره کنم که دور شدن ابن سینا از فلسفه ارسطو را یکی از مزیات فلسفه سینایی می دانند. هر چند که بهتر است وجوه متفاوت هر دو را در نظر گرفت.

\* اگر کلمه ذات یا essence را دریا خدا به کار بریم، ذات همان جوهر یا substance است. ارسطو نیز برای جوهر یا substance چهار معنا در نظر گرفته بود: ۱. ذات یا ti esti. ۲. فراگیر یا universal. ۳. گونه. ۴. سوستر.

#### منابع:

۱. برهان شفا-شیخ الرئیس بوعلی سینا-ترجمه مهدی قوام صفری- انتشارات کتابخانه مرکزی-تهران

۲. فن سماع طبیعی از کتاب شفا- شیخ الرئیس بوعلی سینا- محمد علی فروغی- انتشارات کتابخانه مرکزی-تهران

۳. Avicenne, La Metaphysique Du Shifa, trad. M. Achena et H. Masse, Les Belles Lettres, 1995.

۴. Le Statut De La Metaphysique, Alain De Libera, La Philosophie Medievale, PUF, 1993.